

## جریان یک تجربه آموزشی

# دنیای آموزش، دنیای ناشناخته‌ها

کلیدواژه‌ها: تجربه آموزشی، پیشرفت تحصیلی، دنیای آموزش

جملات تصویر پایین، واکنش‌هایی بودند که دانش‌آموزان، هم قبل و هم بعد از تدریس نشان می‌دادند و فکر می‌کردند اگر من فقط درس بدهم و درس نپرسم، بهترین فرشته روی زمین هستم! دانش‌آموزان رشته معماری، نوجوانان پرشور و گاهی شیطانی هستند که به خاطر پرانرژی بودنشان و تأثیر مثبتی که معمولاً روی هم می‌گذارند، باعث می‌شوند ایده‌های بهتری برای تدریس و ارزشیابی به ذهنم خطور کند. من در آن سال، با یک کلاس سه درس داشتم که دوتا نهایی و دیگری از درس‌های عملی و تخصصی بود. «تأسیسات» درسی بود دو ساعته؛ یعنی یک زنگ در هفته، که سرفصل‌های زیاد و گوناگونی داشت. سالی که من تدریس داشتم، از درس‌های نهایی بود و از منابع کنکور! علاوه بر این کتاب، درس نهایی و محاسباتی «متره و برآورد» هم با من بود که ۶ نمره آزمون پایان سال از قسمت تئوری کتاب تعیین می‌شد. سختی کار در این بود که اولین بار بود این درس‌ها را تدریس می‌کردم. درس دیگری که با این کلاس داشتم، درس

- خانم، اینا خیلی زیاده!  
- خانم، اینا اسماشون خیلی سخته!  
- آخه چطور حفظ کنیم؟

- من مثلاً از حفظیات فرار کردم اومدم این رشته!  
- ای وای، خانوم من حتماً تو این درس می‌افتم!  
- وای! ببینید من همین الان افتادم!  
- خانوووم!

- خانم اینا واقعاً به دردمون می‌خورن؟! ...  
- اینا همه حفظیات هستن.  
- من فکر می‌کردم معماری فقط درسای عملی و ترسیمی داره!



## دانش آموزان من به حدی ضعیف بودند که نمی دانستند یک عدد نمی تواند بیش از یک ممیز داشته باشد

نوشتن امتیازها و چند نفر هم برای خواندن سؤالها تعیین می شدند. مسابقه به این صورت بود که به تعداد اعضای گروهها، صندلی پای تخته چیده می شد. به صورت اریب می نشستند تا مانع از رساندن جواب از دوستانشان شوند. بعد از خواندن سؤال، اولین نفری که دستش را بلند می کرد، باید سریع پاسخ می داد؛ اگر جوابش درست بود، یک امتیاز مثبت، اگر مکث می کرد نیم امتیاز منفی و اگر جواب نادرست می داد یک امتیاز منفی به او تعلق می گرفت. به خاطر اینکه سؤالی بی پاسخ نماند، اول از شرکت کنندگان و دوم از داوطلبان تماشاجی پرسیده می شد و اگر باز هم جوابی نبود، در نهایت فرد پرسشگر خود پاسخ می داد. به این ترتیب، هم بیشتر سؤالاها تکرار می شدند و هم همه به مشارکت گرفته می شدند. در مسابقه همه نقش داشتند و اکثراً مسئولیتی به عهده آنها بود؛ چه آنهایی که در مسابقه بودند، چه آنهایی که پرسشگر، داور یا تماشاجی بودند و چه آنهایی که امتیازها را می نوشتند. داورها کسانی بودند که وقتی سرعت عمل شرکت کنندگان خیلی زیاد می شد، رأی می دادند که چه کسی اول دستش را بلند کرد. آنها باید در چند جای متفاوت از کلاس می نشستند تا زاویه های گوناگون را در نظر بگیرند. بدیهی بود، به خاطر حساسیت امتیازها، بحث و جدلی هم اتفاق می افتاد که با صحبت بالاخره حل می شد. داوری اخلاق و مدیریت کل مسابقه را هم خودم به عهده داشتم. مسابقه تأثیر بسیار خوبی روی دانش آموزان گذاشته بود. هر چه به فینال نزدیک تر می شدیم، هیجان بیشتر می شد. اطلاعات دانش آموزان به قدری زیاد شده بود که گاهی وقتی یکی از دانش آموزان ضعیف به سؤالی پاسخ می داد، همه با تعجب و شوق با کلمات و به سبک خودشان به او انرژی مثبت می دادند.

متأسفانه مسابقه طول کشید و تا اردیبهشت ادامه داشت. طبق همه سالها که دانش آموزان بعد از تعطیلات عید دچار مقداری افت تحصیلی می شدند، مسابقه کلاس ما نیز از این تأثیر بی نصیب نماند و بعضی از گروههای دور دوم هم آن را کنار گذاشتند. اما ما توانسته بودیم در این مدت هفت نهم کتاب را تکرار کنیم. همین هم بالاخره نتیجه داد.

در آخر آن سال، کلاس ما بیشترین درصد قبولی در خرداد را داشت. از کل کلاس ۱۶ نفره دو نفر از درس نهایی «متره و برآورد» نمره بیست آورده بودند و یک نفر هم از تأسیسات مردود شده بود. من که اول سال باورم نمی شد حتی سه نفر از کل کلاس هم نمره بیشتر از ۱۰ بگیرند، بعد از پایان سال وقتی نمرات دانش آموزان را دیدم، چشمانم از اشک شوق خیس شدند. البته برای این درصد قبولی از استان هم تشویق نامه دریافت کردم که بهترین و شیرین ترین اتفاق سالم شد. آن کلاس با آن دانش آموزان، برای چندین سال خاطره ای شد هم برای من و هم برای دانش آموزان.

مهم و تخصصی «نقشه کشی معماری»، یکی از منابع مهم کنکورشان بود و علاوه بر ترسیم، کلی مطالب تئوری نیز داشت. برای درس محاسباتی مشکل بزرگی داشتیم؛ دانش آموزان به حدی در ریاضی ضعیف بودند که نمی دانستند یک عدد نمی تواند بیشتر از یک ممیز داشته باشد و به جز دو نفر، هیچ کدام محیط و مساحت سه شکل اصلی را اصلاً بلد نبودند. برای این درس مجبور شدیم کلاس جبرانی بگذاریم. کوشیدم دست کم شش نمره از تئوری را بگیرند.

برای تدریس از روشهای متنوع استفاده کردم تا تمام درسهایی که با این کلاس داشتیم، برای دانش آموزان جذاب شود و قسمت بیشتر مطالب را در کلاس یاد بگیرند. چون متوجه شده بودم، وقتی یک هفته از تدریس من می گذشت، موقع پرسش و پاسخ و ارزشیابی، انگار هیچ کدام از مطالب را هیچ وقت ننشیده بودند.

یکی از روشهایم این بود که بعد از تدریس هر قسمت، سؤال می پرسیدم و دانش آموزان به صورت داوطلبانه پاسخ می دادند. به آنها گفته بودم که این فعالیتها روی نمرات ماهانه تأثیر مثبت دارند. پرسش بلافاصله بعد از تدریس، چند نکته مثبت داشت: اول اینکه با قسمت های مهم و نوع سؤال آشنا می شدند، دوم اشکال دریافت در مطلب و طرز بیانیشان برطرف می شد و سوم اینکه مطلبی که تازه آموخته بودند، با تکرار در ذهنشان تثبیت می شد. اما باز هم برای جلسه بعد حسی برای خواندن نداشتند!

تصمیم گرفتم از حس رقابت و هیجان استفاده کنم تا بتوانم بچه ها را به بهتر و بیشتر خواندن ترغیب کنم. یک مسابقه تعیین کردم. نموداری ترسیم کردم و توضیح دادم که مسابقه چند مرحله خواهد داشت و چطور در آخر، بعد از حذف پلکانی، سه دانش آموز دارای امتیاز بیشتر برنده خواهند شد و بعد از فینال، سه نفر برتر چه جایزه هایی خواهند گرفت (حتی برای تعیین جایزه هم از نظرات خودشان استفاده کردم).

نفراتی که از دور اول حذف می شدند، دوباره یک گروه تشکیل می دادند و برای بار دوم وارد مسابقه می شدند تا فرصتی دوباره به آنها داده شود. کل کلاس در مسابقه شرکت داشت. با قرعه کشی، به سه گروه پنج تایی تقسیم شدند و روز و درس های هر گروه تعیین شد. همه موارد با نظارت خود دانش آموزان و عادلانه تعیین شده بود و همین که خودشان نیز در طراحی برنامه نقش داشتند، شوری بینشان انداخته بود که گاهی با پیش بینی و یارگیری همدیگر را به برنده شدن تشویق می کردند.

باورم نمی شد اینقدر جدی شود! به خاطر برنامه مسابقه، یک هفته تدریس می شد و هفته دیگر قرار مسابقه بود. منابع سؤالات سه درسی بودند که با آنها داشتیم؛ ۳۰ سؤال از تأسیسات، ۲۰ سؤال از نقشه کشی معماری و ۱۰ سؤال از کتاب متره و برآورد. بیشتر سؤالاها تک جوابی یا چهار گزینه ای بودند و در آنها سرعت عمل حرف اول را می زد. هر جلسه سه نفر از دانش آموزان داور، سه نفر مسئول